



بازرسی شد  
۳۵ - ۲۲

کتابخانه مجلس

کتاب خواب و غم و غم

مؤلف

موضوع

شماره ثبت کتاب

۶۲۸۶۳

۴۴۶۴

بازدید شد  
۱۳۸۲

مجلس - فهرست شده

۴۰۴۲

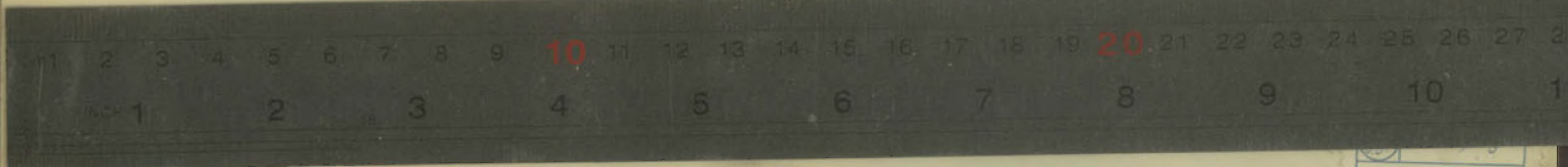


بازرسی شد  
۳۵ - ۲۲

کتابخانه و موزه اسناد مجلس شورای اسلامی  
(۴۴۶۴)

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب خوابنده و غریه (۹۱۹۲۱۲)	
مؤلف	شماره ثبت کتاب
موضوع	۶۲۸۶۳
شماره قفسه ۴۰۴۲	

بازدید شد  
۳۸۲



۴۰۴۲

دوره اول کتابت در ۱۳۵۸ هجری قمری در شهر تبریز

۱- کتاب در باره (نام) که در صفحه

۲- کتاب در باره مطالب مشهور از علمای مشهور و اخبار و سیر و صفات

و کتاب در باره سیر و صفات کائنات

۳- کتاب در باره سیر و صفات کائنات و سیر و صفات

جایگاه

۴۰۴



نسخه  
۴۰۴



[illegible]













































[illegible]

و نهفته و جلال او را در کرم خویش است و در قریب خویش است میان است از برای  
اکثر کارها و در این روز حضرت مسلم بن عقیل بخواجه کعبه که در کوفه غریب کرد  
در سال شصتم هجرت و در این روز در میان امتیة المؤمنین علیه السلام حضرت زین العابدین  
از عجل بر زبان معوی و جبرائیل از این ملک بفرموده که در این روز در حدیث  
مهر گرفته شد و سلطنت یعنیا سیان رسید و در این روز خوارشاهان از آن  
معتز شدند و کل خنوم در این روز در میان دولت از طاس با دشا بر توان هم  
رسید و پلیناس در این روز آینه زامناخت و در حدیث فرمود شد است که  
سفر کن و در روز سه شنبه که میان است بر او کارها اتنا از روی خلافت عا  
نیجاد و فی سبیل الله بولند و در این روز از قریب بخواجه کعبه که در کوفه غریب کرد  
هوا آمد و در این روز با کاران و مزارع خراب شده و در حدیث ذکر کرد  
شد است که هر یک در روز سه شنبه که در این روز خوارشاهان از آن  
حضرت زین العابدین که در این روز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم  
در روز سه شنبه چنان دم با اعتدالیم با بیت یک ماه چنان کند موجب  
شفا باشد و از آن در دوا می شود و در حدیث فرموده است که روز سه شنبه  
ساعتی هست که اگر چنانست و آن ساعت تقاضای این روز چون غلبه شد و او را  
کند و در حدیث معتبر فرموده است که هر که خاقی بر روز شوار شود از طلب مال  
در روز سه شنبه و در روایت دیگر فرموده که سه شنبه روز جنگ و  
روز خونریزی است و در **فصل ششم** مشغول است بطلان و سنا اول و شنبه  
ان و بر میان و از بار امیکویند و بر میان و از بار امیکویند و بر میان و از بار امیکویند  
و در حدیث و در کوفه سره و میانین و طلال و یک خرسدان و رایت عا و تعلیم  
در سر و خورشید و این روز در میان است بخواجه کعبه که در کوفه غریب کرد  
نمود و در حال استیان تعلیم از او فرموده که از ایام خوشه هفت است تا فانه  
مثل دو شنبه و حق بقالی در این روز از کائنات از غریب و در این روز

















چنین نام بر روی گذاشته اند که رجب در لغت تقطیع است رجب قطعه از رجب  
 است تقطیع و در جاهای حدیث تقطیع آمده است و سبک و آید و محبوب و قتال بریدن میفرستد و  
 از جمله آثار هفتاد و هشتاد و نه است که از رجب و رجب را سبب میگویند  
 زیرا که در این ماه حق تعالی رحمت و مغفرت خود را بر بندگان میریزد و اعم نیز  
 میگویند از برای آنکه کسی در این ماه سورت مستحبت و معتقد بصلوات بر ائمه شود و  
 حمد و ثناء بخواند و حاجات است و دعا بخواند و رغبه داشت و رغبه به پیشانی  
 و تمام ملائکه آنها را در زمینها و در آسمانها و در جنتها و در عوالمی جمع میشود  
 و بنابر حق تعالی میکند و در این روز از برای امت حضرت رسالت میفرستد و دعا و  
 نیایش و طریقه عامه و خواص و در فضیلت این ماه و این شب و این روز و این  
 سید المرسلین و زوره که عاقبت این شب و این ماه رجب که این شب و این  
 ملائکه و این ائمه میگویند چون از اعدای حق تعالی در این شب و این  
 مید و در دنیا و در آخرت و در این شب و این ملائکه از غایت میگویند  
 چون خلق از شب بیدار و در هیچ درختی که از آسمان و در زمین و در کعبه و در عوالمی  
 جمع میشود پس حضرت و احباب و جو و منظر رحمت و در ایشان نظر کند و گویند  
 ملائکه من از من خوار گنید هر چه میخواهد و در شکران گویند خداوند را حاجت  
 ما بعد از آن است که در روز و از آن ماه رجب را این امر می و خدای تعالی گویند  
 هر چه از امر بیدار و کیفیت نماز این شب است که میان شام و غسق و از ده و  
 نماز کند بیک سلام و در هر رکعت الحمد بگوید و آنرا از کلاه سداب و قلعه و الله احد  
 و از ده بار بخواند و چون نماز را تمام کند و دعا بخواند و از ده بار بگوید اللهم صل علی محمد  
 و آل محمد و بعد از آن سجده کند و هفتاد بار بگوید یا محمد و یا محمد و یا محمد  
 اللهم انزل علینا من السماء طریقه و هفتاد بار بگوید یا محمد و یا محمد و یا محمد  
 عذیبی هر چه میخواهد که در دنیا و آخرت و با و میشود و با و میشود که هر که این

بگوید

بکند خدای تعالی سلام بر جمیع کنایهها و از آنکه هر چه مثل دریا و دریا و دریا و دریا  
 و این سال با آن و در گذشتان باشد و بدهد و از شرافت هفتاد و نه است که از رجب و رجب را سبب میگویند  
 سبب و در این ماه حق تعالی رحمت و مغفرت خود را بر بندگان میریزد و اعم نیز  
 میگویند از برای آنکه کسی در این ماه سورت مستحبت و معتقد بصلوات بر ائمه شود و  
 حمد و ثناء بخواند و حاجات است و دعا بخواند و رغبه داشت و رغبه به پیشانی  
 و تمام ملائکه آنها را در زمینها و در آسمانها و در جنتها و در عوالمی جمع میشود  
 و بنابر حق تعالی میکند و در این روز از برای امت حضرت رسالت میفرستد و دعا و  
 نیایش و طریقه عامه و خواص و در فضیلت این ماه و این شب و این روز و این  
 سید المرسلین و زوره که عاقبت این شب و این ماه رجب که این شب و این  
 ملائکه و این ائمه میگویند چون از اعدای حق تعالی در این شب و این  
 مید و در دنیا و در آخرت و در این شب و این ملائکه از غایت میگویند  
 چون خلق از شب بیدار و در هیچ درختی که از آسمان و در زمین و در کعبه و در عوالمی  
 جمع میشود پس حضرت و احباب و جو و منظر رحمت و در ایشان نظر کند و گویند  
 ملائکه من از من خوار گنید هر چه میخواهد و در شکران گویند خداوند را حاجت  
 ما بعد از آن است که در روز و از آن ماه رجب را این امر می و خدای تعالی گویند  
 هر چه از امر بیدار و کیفیت نماز این شب است که میان شام و غسق و از ده و  
 نماز کند بیک سلام و در هر رکعت الحمد بگوید و آنرا از کلاه سداب و قلعه و الله احد  
 و از ده بار بخواند و چون نماز را تمام کند و دعا بخواند و از ده بار بگوید اللهم صل علی محمد  
 و آل محمد و بعد از آن سجده کند و هفتاد بار بگوید یا محمد و یا محمد و یا محمد  
 اللهم انزل علینا من السماء طریقه و هفتاد بار بگوید یا محمد و یا محمد و یا محمد  
 عذیبی هر چه میخواهد که در دنیا و آخرت و با و میشود و با و میشود که هر که این







[illegible][illegible]



و غایت قوه عقل بر حج و در اینجا است که اگر اقامت مطهرت **مهر** نامیده اند که در اینجا  
افتاب در پنج خورشید و در روز و زشت ساعت و در اول ماه چهارده شاعر  
سویج و دقیقه است در اینجا است و زده بدین یاد های نهادی و در کوهی که  
و اگر که نام آورده اند و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
و اگر که نام آورده اند و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
و ساعت در اول ماه چهارده شاعر و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
و چنانچه شاعر و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
از اینجا که در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
سازد از این که در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
و گفته است که این که در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
مقتضای **مهر** و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
و مردم را میفرماید که در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
ایشان را میفرماید که در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
او را بر ظلم دارد و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
و گفته و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
انگازد و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
که کار را بکشند و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
و شوهر جنگ بدیدار و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
مرد را بکشند و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
مردی نام و افتاب در اینجا و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
چنانچه در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
است و در اول ماه و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
ایشان است و طلوع سهیل در اینجا است و اول ماه با حور است و طلوع شرف

مهر

با سقیان و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
و در شب است و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
**شهریوار** و افتاب در این ماه و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
اینها و سیزده ساعت و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
مادت سر هم است و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
ی یوبند و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
ماه و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
میزان و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
و در آخر نازده ساعت و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
قدیم و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
میوه ها و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
بیکصد و صد و سیصد و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
در آنکه افتاب در اینجا و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
چنانچه در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
قدیم است و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
و باز کرده است و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
نه و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
بیت شش و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
است و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
بیت نه و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
در این ماه و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا  
نیز شب است و در حقیقت بهر قدر که نام تراجم ضعیف است و در اینجا





[illegible][illegible]

راشده باشد **دانشگاه** در دنیا درج سکون کمال گنای آدم و بی زلالتان است از اصحاب  
رصد ضبط گرفته اند و موافق حدیث نیز در ستانست بر کسی که داخل رصد گشته  
در بار یک کلاه است ابتدای معون از گوشه است که کمال درجه بر ستان از این دانش  
ناتمام معون که جز بر خط اوقات است و احوال آب معنی بر شده هفت مرتب منمودند  
مستقام آن را قرار دادند و در ستان بنام ساعت و نام شود و این هفت درجه را به ستان  
هفت اقلیم میگویند و ستانها را نام بود که در آن در ساعت و معنی است نفی باشد و ستان  
طولش بر در ستان است و در سیزده و در سیزده و در سیزده و در سیزده و در سیزده و در سیزده  
ساعت نصف در می بود و در ستان چهار در ستان است و در ستان چهار در ستان  
است نهایت طول ساعت چهار در ستان درج بود و در ستان چهار در ستان  
نصف بود و در ستان چهار در ستان نصف درج بود و در ستان چهار در ستان  
مهر بود و در ستان چهار در ستان درج بود و در ستان چهار در ستان  
هفتم پانز در ستان نصف درج باشد و این را از حدیث ظاهر شود و در حدیث  
پانز در ستان و اما آنچه مشهور است ساعت معون پانز در ستان درجی بر شست  
است که امیر شود و کان در ایام همگی بری در دشت چنان کافی رسید و دعوی  
البرق چون نماز تمام نکرده اند یا بلوغ که در وقت نماز خفتن نیست خود  
شکرش **انتهای الف در این باب** معنی در اینجا در این دانشگاه است اما در  
الاهالی است داخل در معون پانز و عاقلان آنجا در دیده و نالوت که کمال اقلیم  
سجاست قول اصح و مشهور است که در آنجا در حدیث که از اقلیم را اقلیم در حد  
درج و دقیقه که در آنجا در حدیث که از اقلیم را اقلیم در حد  
نقشیا و اینها رصد نام و در حدیث که از اقلیم را اقلیم در حد  
اندشتت برت و سرها نخوان پیش رفت و عاقلان کردن و بیوان بدید نباید و از  
ایام مشهور این توضیح شهر الیوس است که اقلیم بلغار بنا در کاف آنجا و در حد  
شهر لود است که اقلیم آنجا و معنی باشد و این را هم گفت که در حدیث که از اقلیم را اقلیم در حد

[illegible]





[illegible]

که بعد کان و عشرت فینار بود و در شب شام آتش و پیاز و بیدار بود و طایفه  
شماره شوند و در قاس و زلف آتش رسد و خطا عظیم و شکنج بیدارید و اندک  
شود بعد از تنگی و در او سالیان و عاقلها باشد و در آفتاب آن کرمی بسیار در  
دین سال غفلت سال باشد و پیشتر که با بود و دفع و حیانت و در میان مردم بیدار  
بود و که ازین و در میان بیرون باشد و زنان با شمعان خصوصیت و طایفه  
و میان شکمها عاقل بیدارید و یکی از زنان هلاک شوند و حیانت مشهور و تنگی  
بهره و با آن بسیار بود و تا پیوست و بیدارید و ناز و در مسلمان بغایت سرخود  
و بعضی از موی آتش رسد و که سوله و در هم بسیار بود و تا آنکه در و زلف و  
دنبل بسیار بود و کار و دعا تا خوب بود و که در و چهارشنبه باشد و مسلمان  
سال عطا بود و یکی دلیل که کند که در آن سال شده و نورش و عرب و در مسلمان  
و جنب بسیار بود و در آن اکثر باشد و پیاز و مردم پیشتر از کرمی و شکنج بود و در  
کرمی بود و در عدد و کلان و طایفه و در میان شکنج و شکنج و عقلی بود و  
کار مردم و مسلمان شود و عاقل و در آن رسد و مسلمان در میان مردم و در حیز و مردم  
خام و در آن را با عاقل و اهل و عاقل بسیار بود و تا ایشان را و که در وقت بودند  
با یکی که کند و بعد از آن بعضی از مسلمانان باشد و با آن که حکام  
نار و سیلها بسیار بود و در آن سال عاقل و مسلمان و که در عاقل سیدی رسد و  
رعا و با سلطان عاقل و در آن که از آن عاقلان کند و بیدار کند و بعضی از مسلمانان  
آتش رسد و در آن سال عاقل و در آن عاقل بسیار بود و در آن که از آن که  
و در آن که بود و در آن سال عاقل و در آن عاقل بسیار بود و در آن که از آن که  
و در آن سال عاقل و در آن که از آن عاقل بسیار بود و در آن که از آن که  
خود و که در و در آن سال عاقل و در آن که از آن عاقل بسیار بود و در آن که از آن که  
و در آن سال عاقل و در آن که از آن عاقل بسیار بود و در آن که از آن که  
و در آن سال عاقل و در آن که از آن عاقل بسیار بود و در آن که از آن که

























































چهارشنبه خون برده تا او را بکشد و آنچند روز است از اول ماه تا بعد از آن که روز  
 است و آن که قرض و بدهی از آن خواست در آن ماه باین مناسبت که مذکور میشود  
 این است که از آنکه از آن حضرت بود ۳ چنانچه آورد ۳ منعت نام پیدا شود ۳  
 در دوشنبه شقیقه پیدا کند ۵ در دوشنبه روزی پیدا شود ۴ روز در آن ماه پیدا  
 این ۶ مرد متاعا به این آید ۱ در دوشنبه پیدا کند ۶ در دوشنبه پیدا کند ۱۰  
 در دوشنبه ضعیف پیدا کند ۱۱ حوا و نایب پیدا کند ۱۲ در دوشنبه پیدا کند ۱۳  
 آورد ۱۴ در دوشنبه پیدا کند ۱۵ در دوشنبه پیدا کند ۱۶ در دوشنبه پیدا کند ۱۷  
 حریف و شایع پیدا کند ۱۸ در دوشنبه پیدا کند ۱۹ در دوشنبه پیدا کند ۲۰  
 صفت و وقت بدین بود ۲۱ در دوشنبه پیدا کند ۲۲ در دوشنبه پیدا کند ۲۳  
 قوت دل و باطن و دین ۲۴ قوت دل پیدا کند ۲۵ قوت دل و حریف و عدا  
 زودی و در این طریقت کند ۲۶ دوشنبه و طریقت پیدا کند ۲۷ از این  
 خلاص شود ۲۸ از خون نایب شود ۲۹ قوت دل پیدا کند ۳۰ از دوشنبه پیدا کند  
 این که در ۳ ماه این روز را بکشد تا باقی و آنکه بکشد تا باقی و آنکه بکشد تا باقی  
 می آید و آنکه در آن ماه خونی که متولد شود در دوشنبه و یا برک و قوت  
 روزی باشد و روزی که در این روز متولد شود بیک روز نایب ۳  
 ماه بیکر چایب و آنکه در آن ماه حسن و سکوی ۴ در این بوده و روزی که  
 متولد شود در این روز خورشید و هرگز از آن باشد و در این روز خورشید  
 متولد شده و هرگز ندی که متولد شود شایسته و صبا و دل و دوشنبه باشد و از آن  
 است مرغ از وقت سبازند ۵ ماه در این روز تا بیل و هون متولد شده  
 و هرگز ندی که در این روز متولد شود خورشید و آنکه در این ماه هرگز در این روز  
 متولد شود بیک روز نایب و از آنجا بکشد باشد روز ۶ ماه در این روز  
 حضرت نام موسی قاطعه متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شود  
 مبارک باشد و روز ۷ ماه هر طریقت که در این روز متولد شود شایسته باشد ۸

ماه حضرت یحیی و عیسی و مریم متولد شد و هرگز ندی که متولد شود شایسته  
 شود و در هر حال توین نایب و در روزی که در آن روز نایب و روزی نایب شد  
 در ۱۲ ماه حضرت یحیی و مریم در این روز متولد شد و هر طریقت در این روز متولد شد  
 پیروز و هرگز در دوشنبه و روزی نایب و روز ۱۳ ماه حضرت شایسته ۴ در این روز  
 متولد شد و هر طریقت که در این روز متولد شود بیک روز نایب و در این روز  
 تا آنکه بر میان شود و از آنجا بکشد و در روزی که در این روز متولد شد و هر طریقت  
 شاه طریقت نایب و بعضی از شایسته و در این روز متولد شد و هر طریقت شایسته و هرگز  
 که متولد شود در این روز نایب و در این روز متولد شد و هر طریقت شایسته و هرگز  
 تم در این روز متولد شد و هرگز ندی که متولد شود و چنانکه در آن روز نایب  
 در ۱۴ ماه حضرت یحیی و مریم که متولد شود و هرگز ندی که در این روز متولد شد و هرگز  
 که متولد شود طالع نایب و در این روز متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد  
 و روز ۱۵ شایسته ۴ در این روز نایب و در این روز متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد  
 مولود حضرت نام حسن و سکوی ۴ در این روز نایب و در این روز متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد  
 است و هرگز ندی که متولد شود لال باشد و از آنجا بکشد و در این روز نایب  
 هرگز ندی که متولد شود پیش از روزی که نایب باشد و بعد از روزی که نایب  
 باشد و هرگز ندی که در این روز نایب و در این روز متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد  
 و شایسته ۴ در این روز متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد  
 که متولد شود خورشید و هرگز ندی که در این روز متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد  
 خوب باشد و روز ۱۶ ماه هر طریقت که متولد شود توین چایب و یا برک نایب  
 روز ۱۷ باشد و در این روز مولود حضرت قاطعه متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد  
 این باشد و از آنجا بکشد و در این روز متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد  
 بر میان باشد و در این روز نایب و در این روز متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد  
 در ۱۸ شایسته ۴ در این روز نایب و در این روز متولد شد و هرگز ندی که در این روز متولد شد



























[illegible][illegible]











[illegible]













[illegible]

میگردانند و بجزیه و سبب داشت که انضای او را در آن آسمان و وقایع زمان  
خوبی نداده اند بلکه از برای سبب از آن دفع و ضرر و از جانب انانیت سبب که از او مانع  
و الا انضای او را میگردانند و بجزیه و سبب داشت که انضای او را در آن آسمان و وقایع زمان  
خوبی نداده اند بلکه از برای سبب از آن دفع و ضرر و از جانب انانیت سبب که از او مانع  
و الا انضای او را میگردانند و بجزیه و سبب داشت که انضای او را در آن آسمان و وقایع زمان  
خوبی نداده اند بلکه از برای سبب از آن دفع و ضرر و از جانب انانیت سبب که از او مانع















[illegible]























[illegible]





سیر بود خلاص شود و اگر خواب بود بخت خورده برسد تا مرغ دل را خامه زانال خفته  
 دن بود بر خیال خوش غافل اگر بیدار گردد بخت خورده که موضع حدیث بود غافل  
 کرد و ... مرد و زایش گذارد و شود کارش بکشد و از انباشتد و اگر کسی خواب  
 خانیخورد ... زانود که در حال بود بیدار و سرگشته بود و از انباشتد و اگر کسی خواب  
 مال حلال بود در میان مرغ مانده و در میان انباشتد و از انباشتد و اگر کسی خواب  
 در موضع شفاعت بود میان مرغ مانده و در میان انباشتد و از انباشتد و اگر کسی خواب  
 ما بیکاه مال بود و موضع کعبه و خورشید و زین و قاضی و عیسی و زین و قاضی و عیسی  
 بود ... کشیدن و در میان مرغ مانده و در میان انباشتد و از انباشتد و اگر کسی خواب  
 در خواب دیدن منافع بود و بیداری و انباشتد و از انباشتد و اگر کسی خواب  
 که بخت شدیم چنانچه اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 شود و اگر بیدار بود اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 نسل او و هر طرف بدیدار و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 که در کفایت چون مرغان هرگز این دن زانود و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 بهتر کرد و بدیدار و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 که فرجه داشت چون زنان و فرجه داشت و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 او را فرجه داشت و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 با ما اندازد چنانچه از فرجه با فضیلت بود و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 بهار آمد اگر چنانچه تنگ بود تنگ و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 اندر دین مرغ زانود و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 ان مرغ نامش که با او منسوب است بقدر دین و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 بود که با او منسوب است بقدر دین و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 بود و چنانکه که با او منسوب بود و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 نیکو و شادی انباشتد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد

و اولاد و منفعت و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 درخت خرما که نام آن درخت منفع و درخت خرما و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 هر چنانچه که از او موجب ثواب باشد منفع بود و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 درخت منفع و درخت خرما و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 بود و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 اما بهترین و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 منفع بود ... مال مرد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 غریب سبک روح و لطیف و ناز و ناز و ناز و ناز و ناز و ناز و ناز و ناز و ناز و ناز و ناز  
 بود و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 بود و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد  
 شجرین نبات



باب بیست و نهم اندر دیدن شکر آب خوردن و دارو و فطاح و کاهها و دواها  
و در کاهها و اسهال و فی دمانکها و اسهالها و اسهالها و اسهالها و اسهالها و اسهالها  
ناخوش و بی دوستی باشد تا شکر آب چون شکر آب سبب و به و شکر آب و شکر آب  
از این عین است و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب  
بود که خوردن شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب  
و هر یک بود و آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب  
مرح و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب  
اگر چه خوردن و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب  
کآن حکم و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب  
باشد و اگر شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب

#### منقح اگر چه

خود در خواب است بیدار شود بال هر چه در میان و در میان و در میان  
فانل کره و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
و جای و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
کفنه که بمال و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
خام و دارو خوردن و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
شیر مردم خواب و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
اند و از میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
و اگر کسی خواب افتاد و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
اند و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب و شکر آب  
بود و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان  
بود و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

















[illegible][illegible]























که با ملک شاه زهنت کردی و با حق بجانب منازعت کرد و اگر ملک طغر  
با ملک بر من طغر با خود و از طغر کند و اگر ملک بر طغر باشد دشمن بر طغر  
باشد و زبان و دندش و اگر ملک بر ملک نشسته بود بر سلطان با بر حق  
که هم جوی سلطان بود طغر با خود و طغر کند و اگر ملک با ملک را یک شرف  
از سلطان و بیاری بود با هم و از طغر با خود و اگر ملک بر ملک را خود  
هم بر حق و سلطان را در دشمنان کند او را در دست دادند با ملک را و بی  
طغر با خود و بیست و یک سال و بیست و یک سال بود از دست دشمنان بر طغر  
دیدند دشمنان بر طغر بود و بیست و یک سال و بیست و یک سال بود و هر چه از  
او دیده شود تغییر بود و تغییر بر طغر بود و بیست و یک سال بود که دشمن  
خود را از ملک را کند و بیست و یک سال و بیست و یک سال بود و بیست و یک سال  
بر طغر بود و بیست و یک سال بود و بیست و یک سال بود و بیست و یک سال  
ابله نصر کرد و اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال  
مردمان خود کرد و اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال  
باشد بدان مقدار که ملک را اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال  
بیند که ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
که ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
که ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
با ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
غروب بیند و شهر و ملک بود و بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک  
که با ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
که با ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
طغر با ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
او در میان مردم بدان مقدار که ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال

یا

مردی شکار و قتل بود و غیره و بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک  
معاذی را که ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک  
که با ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
خود و اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
و بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال  
مردی بود و بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال  
شود و اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال  
کو نه بود ملک شکار و قتل بود و بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک  
بود و ملک شکار و قتل بود و بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک  
غروب بیند و شهر و ملک بود و بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک  
مردمان خود کرد و اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال  
باشد بدان مقدار که ملک را اگر ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال  
بیند که ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
که ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
که ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
با ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
غروب بیند و شهر و ملک بود و بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک  
که با ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
که با ملک بر ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
طغر با ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال و اگر ملک بر ملک  
او در میان مردم بدان مقدار که ملک را بیست و یک سال و بیست و یک سال





١٥٦

[illegible]

[illegible]





[illegible]









حل که خاور مشرق شود و اگر پند که اسباب از آنکه ز مهر بر بود و اگر چو دانه شتر  
 آمد هم چنین اگر بدست که باشند محل و دستاورد دهند تا دایان بخواب و درین  
 باشد که پند که مراد دایان نشسته بود و در تیر پند دایان نشاند و بگرد و اگر  
 که اسبش برچ نماید و پند دایان که شد تا زین خود چنان کند و دایان که بداند از آن  
 میان دایان و پیش از او تا پیش کرد و از دایان زن و اگر پند که کوشا و اسب خود  
 خالی نماید از همه و هزاران دایان و دوستی که بر او اگر پند که بر استر نشسته بود  
 و خوش می رخت دولت و موافقت او باشد و گویند که استر زق بود و بهیست طلب  
 کردن و اگر پند که شیر است خود او را دولت بود و از مال سلطان بهیست آمد  
 یا از مال زن اسب خنک سلاح دین و دنیا بود و اسب سیاست است و دولت بود  
 و سلطان است بکیت عزت و دولت بود و مراد تا اسب از سلاح دین و دنیا  
 و میاد که کارها بود اسب خنک سیاست است و هر که او را و خوب چند از هم  
 و بهیست دایان کرد و اگر پند که اسب خود زین خود از دایان زن و بهیست که او  
 دایان زن و بهیست که او زین دایان را اسب دایان نشسته پند تا بهر آلات و سلاح  
 از بهیست دایان و اسب کار دایان را رت بر داشت که کارش بود و نا آلود و کساید دایان  
 شود که او را دولت و دایان و اگر پند که اسب دایان و بهیست دایان که بهیست دایان  
 و دایان است و اگر نهاده بود که زین بود استر و خوب و بهیست دایان و بهیست  
 و بهیست دایان و بهیست دایان بود که نهاده باشد زن بود و اگر پند که کشتی و بهیست  
 نامی دایان زن کند که دایان زن دایان صفت بهیست و اگر پند که بر استر نشسته  
 بود و بهیست دایان که زین دایان کار میخواست چنانکه هر که از دایان زن پند دایان  
 اما بهیست دایان کرد و اگر پند که استر و دایان او می آمدی مردی خرب و دایان  
 او را دایان که بهیست که بهیست نشسته بودی با بالان و بهیست دایان و بهیست  
 دولت و بهیست بود که بهیست نشسته بود و دلیل است که بهیست دایان و بهیست  
 که بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان

با لایم و در روی او کشته و اگر دیش بودی توانگر شود و بهیست دولت  
 بهیست دایان کرد و اگر پند که خوار کرد و دایان بهیست دایان و بهیست دایان  
 و بهیست دایان و اگر پند که کوشا و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 او تان شود و اگر پند که خوار کرد و دایان بهیست دولت و بهیست دایان و بهیست  
 افتد که دایان خود بهیست و اگر پند که خوار کرد و بهیست دایان و بهیست دایان  
 در روی دایان و اگر پند که کوشا و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 و اگر پند که کوشا و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 بهیست که خوار کرد و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 شود و اگر پند که خوار کرد و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 از خوار کرد و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 این و از او و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 او را تان شود و اگر پند که خوار کرد و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 مرغ و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 خوش و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 که بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 اگر بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 شتر و دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 می بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 آمد بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 دایان که بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 دایان دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان  
 دایان که بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان و بهیست دایان





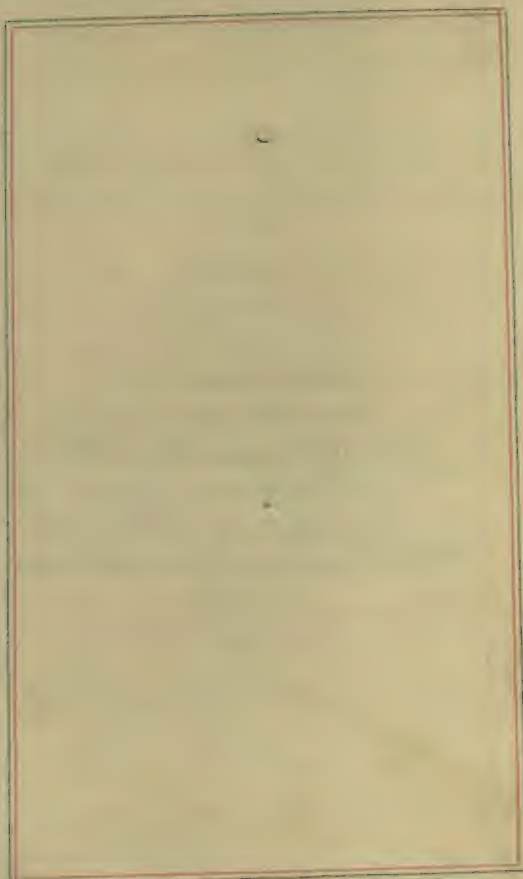
بقی و پس از آنکه اتفاق بدو رسد و آن رس خواسته بود اگر بپندد  
و مقام بود که با در شلو و غایب بود که در آب و جنان بود که در میان شلو  
نقشه کند بیان مقدار بدید زیرا که مجلس شادی مال بود اگر بپندد که او را بدید  
کردن علی خود با کرمی مال و او در زندان و او و حق و او را و او را و او را و او را  
و بدید طالب علم بود و حق و هر و بیاباندا کرد بپندد که خواص که چیزی بیاباندا  
زنا و سبوی بود و بدید زیرا که او کند و هر چه از او میفرمود بدید و شود چون  
تظن در حق ناز و و پس از حد دلیل زن بلا بود اگر بپندد که نذر چاه خوب  
یا نفس چون افتاد این سخن و ناطق مبلدا کرد و ناطق ابرام باید اگر بپندد  
اب در حق و در شهری یاد و بپندد از آن موضع خویشی که نیت شود و اگر بپندد  
و در خواب بپندد که از آن آب خوب و حق از آن شهر که او را و او را و او را و او را  
شود اگر بپندد که زن و مرد از آن کرد و بدید و او را و او را و او را و او را  
بدان مبلدا که بپندد و از آن یاد و او را و او را و او را و او را و او را و او را  
کرد و این رخ افتاد و اگر بپندد و بپندد و بپندد و بپندد و بپندد و بپندد  
بپندد و او را که در میان عالم از آن خوب و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد  
نا و او را خوب و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد و بد  
شود و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را  
سندی و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را  
که بپندد و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را  
بپندد که او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را  
خواص و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را  
مضای که در خواب و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را  
خواب و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را و او را  
اگر خواب کرد و بپندد شادی و وقت بود و او را و او را و او را و او را و او را

[illegible]

معلق دارد  
اندر این کتاب جمع  
است از آيات قرآن و اخبار  
رسول و سوره و احکام کتاب و امامان و  
بناد است که ما استخبر کتاب است و این علم حقیر  
علم عظیم تر است یا دکار غیر از آن از ما مانده و خداوند  
اندر علم حقیر از علم کتاب از هم برتر است و کتاب است و غیر از آن  
برتر از آن است و قدری از این علم حقیر برتر از علم کتاب است و غیر از آن  
شماره است و غیر از آن است و غیر از آن است و غیر از آن است و غیر از آن است  
انواع و اقسام آن است و غیر از آن است و غیر از آن است و غیر از آن است  
احمد المصطفی

فراخ  
فراخ کتاب و غیر از آن است  
باید دانست که خواب خوش به خواب نیکو است  
خواب را زاده از خواب است و خواب نیکو به خواب نیکو است  
و خواب نیکو به خواب نیکو است و خواب نیکو به خواب نیکو است  
و خواب نیکو به خواب نیکو است و خواب نیکو به خواب نیکو است  
باید دانست که خواب نیکو به خواب نیکو است  
که هر چه در خواب  
خواب نیکو









[illegible][illegible]

و آمده که در حقیقت هر دو سید یکشأن و هیچ اندک در سلطنت ایشان از او ظاهر اختلافی  
مبین فرمودند و ایشان را هیچان مشغول نگشتند و مدت یکسال از کارگزاران ایشان  
ژاد الله الله شرفاً و بقیه را برخواه افغانان را بنیاد امریت ساخته بعضی سلطان  
و برسانیدند و بعضی سلطان مشغول از آن بنیان و از آن بیخ و منشو و گشت و هر یک  
از ایشان از آنست طایفه و دعوت فرمود و ده سال از آن و انعامات داد و بوی معتقد  
ساختن بیخه از آن برسم بیکر بیخ علیله و اولیای او را قیاد و بعد از آن سازاد و  
بنیان داد و آن گشتند و معازرت کرد و سلطان غلغهای از آن بیخه و  
فرمود این بعضی از آن بیخ و از بعضی و دیگر نیز از یکجا و عظام که امری از  
الغسان نمود و برخواه سق و ترشیا عظام از امریت ساخت و از آن بیخ و هر یک  
و بعضی کرد و یک یک بر او نام و یک یک بر سر مزج و یکی بیخ و بر او نام داد و بنیم  
کیم و وسط و بعضی از آن بیخ را از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ  
سلطان و در آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ  
چون سید که بنیان از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ  
الغسان تقاضا شد و بعضی سلطانه و هر یک از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ  
عظمت و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ  
لقب و یکیت صاحب طالع این بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ  
لقبت بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ  
عناصیب طالع این بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ  
نقد و بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ  
یکیت و اسم مطابق این صاحب طالع و اسم مطابق این صاحب طالع و اسم مطابق این صاحب طالع  
و اسم مطابق این صاحب طالع و اسم مطابق این صاحب طالع و اسم مطابق این صاحب طالع  
چنانکه هفت کتب بر او است بر آن نامها را معلوم نماید کرد و بدان ملا و است  
ایر خود و تابستان بیخ و جانات از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ و از آن بیخ

[illegible]



ابوالخامد	قطب الدین محمد	عطارد	الخروج	بلا مرتبه
۱۳۳	۲۵۵	۲۶	۷۱۵	۳
عدد	اولا لاینا خیار	قابل	فارغ	دفع
۹۲	۲۵	۱۲۲	۲۸۳	۴۲۹
الله تعالی	من ابرو حکم	مرحله	الکتاب	الخروج
۳۰۵	۱۲۲	۷	۲۰۲۱	۷
عدد	زحل	مشتی	مربع	شصت
۳۵	۹۵۰	۱۵۰	۳۰۰	۲۱۷
کواکب	عطارد	مر	الخروج	بلا مرتبه
۲۰۳	۳۳۰	۲۵۵	۴	۴

پیران چنانکه مدخل میاریم و کثرت و لغت صاحب طاعت در آن وقت که  
 مدخل میزنند آنگاه استغفر با یکدیگر و میگویند باشد بلا مرتبه پیران این در آن  
 هست که مدخل میزنند و کثرت است با شد و صلوات میخوانند و در آن وقت  
 باین عدد باید خوانند و در صلوات همه که قبل از نماز نایب خوانند و در آن وقت  
 بختم بناید که بعد از آن توبه نام باید نمود تا مقصود حاصل شود و مستحکم دانسته

ابد	هو	احد	وقاب	وایم
۷	۲۱۱	۳۱۲	۱۴۵	۵
بانی	او	یک	سیا	بخش
الجد	خواد	اجود	طه	بادی
۱۳۵	۱۳۵	۱۳۵	۱۳۵	۱۳۵
فان	کثرت	بخش	بخش	بخش
حق	واحد	وهاب	ودود	مادی
۱۸	۱۱۹	۱۱۹	۱۱۹	۱۱۹
زخم	کاد	سپاس	دست	دست
حبیب	طیب	وحد	دواز	آجد
۳۱۲	۵۱۳	۶۱۴	۱۲۳	۷۱۵
دست	شده	شده	دواز	بزرگ
اله	ذکر	آزک	حلق	حلق
۹۵۳	۱۲۳۷	۱۲۳۷	۲۱۱۲۸	۷۱۵
منا	کثرت	کثرت	کثرت	کثرت
الحی	وقت	والی	حم	انجد
۱۳۵	۱۳۵	۱۳۵	۱۳۵	۱۳۵





ملاک	کامل	اول بلا ابدال	عزیز	مسلک
۹۱	۹۰	۹۲	۹۳	۹۵
پشت گوشت	نام گشته	اول پشته	خار طریقه	هنگام
وق	زاف	حق	محمود	ناخ
۹۰	۹۷	۹۸	۹۸	۹۹
دخار	نام کار	پودان	سند	مطام
مشاج	ف	ملک	اتین	مباح
۹۴	۹۰	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۱
سیاط	تجور	پاشا	سوار	روشن گشته
مضون	مبتین	مبین	منزه	مغیر
۱۰۱	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲
غاریخته	روشن گشته	بیاد هرید	اکاز صید	رانی
هزاره	عدل	جامل	سب	خادل
۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۵
پیشانی	پشت کار	کریمه	سازگار	دار
اعدل	مترتب	مندی	حق	اله الا الهه
۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵

ملاک	کامل	اول بلا ابدال	عزیز	مسلک
۹۱	۹۰	۹۲	۹۳	۹۵
پشت گوشت	نام گشته	اول پشته	خار طریقه	هنگام
وق	زاف	حق	محمود	ناخ
۹۰	۹۷	۹۸	۹۸	۹۹
دخار	نام کار	پودان	سند	مطام
مشاج	ف	ملک	اتین	مباح
۹۴	۹۰	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۱
سیاط	تجور	پاشا	سوار	روشن گشته
مضون	مبتین	مبین	منزه	مغیر
۱۰۱	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲
غاریخته	روشن گشته	بیاد هرید	اکاز صید	رانی
هزاره	عدل	جامل	سب	خادل
۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۵
پیشانی	پشت کار	کریمه	سازگار	دار
اعدل	مترتب	مندی	حق	اله الا الهه
۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵

سلطان	قاسم	سوی	قدیم	میرزا
۱۱۵۰	۱۱۵۰	۱۱۵۰	۱۱۵۰	۱۱۵۰
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
ذافع	فیوم	عفو	موش	مفوق
۲۱۵۵	۲۱۵۵	۲۱۵۵	۲۱۵۵	۲۱۵۵
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
مختار	مظفر	مظفر	مظفر	مظفر
۵۱۵۸	۵۱۵۸	۵۱۵۸	۵۱۵۸	۵۱۵۸
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
خاف	المس	محمد	محمد	محمد
۸۱۰۱	۸۱۰۱	۸۱۰۱	۸۱۰۱	۸۱۰۱
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
شاه	اول	اول	اول	اول
۱۱۰۲	۱۱۰۲	۱۱۰۲	۱۱۰۲	۱۱۰۲
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
مجان	معین	مطلوع	علیم	علیم
۱۱۰۳	۱۱۰۳	۱۱۰۳	۱۱۰۳	۱۱۰۳
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد

۳۲۱	۵۱۲۱	۵۱۲۲	۵۱۲۳	۵۱۲۴
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
۸۱۲۵	۹۱۲۶	۱۱۲۷	۱۱۲۸	۱۱۲۹
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
۲۱۲۹	۳۱۳۰	۳۱۳۱	۳۱۳۲	۳۱۳۳
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
۸۱۳۴	۹۱۳۵	۱۱۳۶	۱۱۳۷	۱۱۳۸
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
۳۱۳۷	۴۱۳۸	۴۱۳۹	۴۱۴۰	۴۱۴۱
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
۱۱۴۲	۱۱۴۳	۱۱۴۴	۱۱۴۵	۱۱۴۶
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد
محمد	محمد	محمد	محمد	محمد





فَامْرًا نَدَا	اَصْلًا	الرا	فَامِر	خَيْر
٧٢٢٨	٣٢٢٩	٣٢٣١	٣٢٣١	٧٢٢٢
جند برمال	مرد دگر	آباداری	سند واد	بزرگ
فَدِيرَ إِلَى الْبَدِ	مَنْبُوح	قَدِيمَ لَيْلٍ	مَقْصُود	كَهَنَ لِلْفَرِيزِ
٣٢٣٠	٣٢٣١	٣٢٣٢	٣٢٣٥	٣٢٣٥
جیش ای سبت	بیات دوا	میرا سب دوا	مغز سبت	پد و سبت
سَر	مَالِكُ الْبَدِ	مَرَاد	فَرَجِيْب	نَوَالِ الْعَمَدِ
٣٢٣٣			٣٢٣٣	٧٢٢٥
خرانی د	پاک راز دوا	سند واد	پاک راز دوا	پاک راز دوا
مَدْبَر	طَائِفُ الْعَطَا	يَاحِيْم	لَعْلُ الْخُجُودِ	فَالْوَالِخِ
٩٣٥٢	١٢٥٢	٣٢٣٢	٧٢٢٥	٩٢٥٢
فَرِيزِ كِاسَمُور	بیهوش	دگر	پاک راز دوا	پاک راز دوا
مَجْبِر	دَبْنَا	مَرِيد	مَرْدُوح	مَطْمَد
١٢٥٢	١٢٥٢	٣٢٥٣	٣٢٥٣	٣٢٥٣
ازا کله	پد واد	ازا کله	ازا کله	ازا کله
نور	انور	نَيْسَ الْبَكْلِ	رَجِيم	بُرْهَان
٣٢٥٣	٥٢٥٥	٥٢٥٧	٣٢٥٥	٣٢٥٥





[illegible][illegible]





















١١٥٠	١١٥١	١١٥٢	١١٥٣	١١٥٤	١١٥٥	١١٥٦	١١٥٧	١١٥٨	١١٥٩	١١٦٠	١١٦١	١١٦٢	١١٦٣	١١٦٤	١١٦٥	١١٦٦	١١٦٧	١١٦٨	١١٦٩	١١٧٠	١١٧١	١١٧٢	١١٧٣	١١٧٤	١١٧٥	١١٧٦	١١٧٧	١١٧٨	١١٧٩	١١٨٠	١١٨١	١١٨٢	١١٨٣	١١٨٤	١١٨٥	١١٨٦	١١٨٧	١١٨٨	١١٨٩	١١٩٠	١١٩١	١١٩٢	١١٩٣	١١٩٤	١١٩٥	١١٩٦	١١٩٧	١١٩٨	١١٩٩	١٢٠٠	١٢٠١	١٢٠٢	١٢٠٣	١٢٠٤	١٢٠٥	١٢٠٦	١٢٠٧	١٢٠٨	١٢٠٩	١٢١٠	١٢١١	١٢١٢	١٢١٣	١٢١٤	١٢١٥	١٢١٦	١٢١٧	١٢١٨	١٢١٩	١٢٢٠	١٢٢١	١٢٢٢	١٢٢٣	١٢٢٤	١٢٢٥	١٢٢٦	١٢٢٧	١٢٢٨	١٢٢٩	١٢٣٠	١٢٣١	١٢٣٢	١٢٣٣	١٢٣٤	١٢٣٥	١٢٣٦	١٢٣٧	١٢٣٨	١٢٣٩	١٢٤٠	١٢٤١	١٢٤٢	١٢٤٣	١٢٤٤	١٢٤٥	١٢٤٦	١٢٤٧	١٢٤٨	١٢٤٩	١٢٥٠	١٢٥١	١٢٥٢	١٢٥٣	١٢٥٤	١٢٥٥	١٢٥٦	١٢٥٧	١٢٥٨	١٢٥٩	١٢٦٠	١٢٦١	١٢٦٢	١٢٦٣	١٢٦٤	١٢٦٥	١٢٦٦	١٢٦٧	١٢٦٨	١٢٦٩	١٢٧٠	١٢٧١	١٢٧٢	١٢٧٣	١٢٧٤	١٢٧٥	١٢٧٦	١٢٧٧	١٢٧٨	١٢٧٩	١٢٨٠	١٢٨١	١٢٨٢	١٢٨٣	١٢٨٤	١٢٨٥	١٢٨٦	١٢٨٧	١٢٨٨	١٢٨٩	١٢٩٠	١٢٩١	١٢٩٢	١٢٩٣	١٢٩٤	١٢٩٥	١٢٩٦	١٢٩٧	١٢٩٨	١٢٩٩	١٣٠٠	١٣٠١	١٣٠٢	١٣٠٣	١٣٠٤	١٣٠٥	١٣٠٦	١٣٠٧	١٣٠٨	١٣٠٩	١٣١٠	١٣١١	١٣١٢	١٣١٣	١٣١٤	١٣١٥	١٣١٦	١٣١٧	١٣١٨	١٣١٩	١٣٢٠	١٣٢١	١٣٢٢	١٣٢٣	١٣٢٤	١٣٢٥	١٣٢٦	١٣٢٧	١٣٢٨	١٣٢٩	١٣٣٠	١٣٣١	١٣٣٢	١٣٣٣	١٣٣٤	١٣٣٥	١٣٣٦	١٣٣٧	١٣٣٨	١٣٣٩	١٣٤٠	١٣٤١	١٣٤٢	١٣٤٣	١٣٤٤	١٣٤٥	١٣٤٦	١٣٤٧	١٣٤٨	١٣٤٩	١٣٥٠	١٣٥١	١٣٥٢	١٣٥٣	١٣٥٤	١٣٥٥	١٣٥٦	١٣٥٧	١٣٥٨	١٣٥٩	١٣٦٠	١٣٦١	١٣٦٢	١٣٦٣	١٣٦٤	١٣٦٥	١٣٦٦	١٣٦٧	١٣٦٨	١٣٦٩	١٣٧٠	١٣٧١	١٣٧٢	١٣٧٣	١٣٧٤	١٣٧٥	١٣٧٦	١٣٧٧	١٣٧٨	١٣٧٩	١٣٨٠	١٣٨١	١٣٨٢	١٣٨٣	١٣٨٤	١٣٨٥	١٣٨٦	١٣٨٧	١٣٨٨	١٣٨٩	١٣٩٠	١٣٩١	١٣٩٢	١٣٩٣	١٣٩٤	١٣٩٥	١٣٩٦	١٣٩٧	١٣٩٨	١٣٩٩	١٤٠٠	١٤٠١	١٤٠٢	١٤٠٣	١٤٠٤	١٤٠٥	١٤٠٦	١٤٠٧	١٤٠٨	١٤٠٩	١٤١٠	١٤١١	١٤١٢	١٤١٣	١٤١٤	١٤١٥	١٤١٦	١٤١٧	١٤١٨	١٤١٩	١٤٢٠	١٤٢١	١٤٢٢	١٤٢٣	١٤٢٤	١٤٢٥	١٤٢٦	١٤٢٧	١٤٢٨	١٤٢٩	١٤٣٠	١٤٣١	١٤٣٢	١٤٣٣	١٤٣٤	١٤٣٥	١٤٣٦	١٤٣٧	١٤٣٨	١٤٣٩	١٤٤٠	١٤٤١
------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------

عظيم الرجاء

[illegible]





[illegible]











